

تعلقات اجتماعی و اثرات آن بر بازگشت مهاجرین افغانی

غلامرضا جمشیدیها^۱

موسی عنبری^۲

چکیده

در حال حاضر، سرنوشت خانواده های مهاجر افغانی از حیث بازگشت یا ابقای آنان در ایران مسأله نگران کننده این خانواده ها و دل مشغولی دولتمردان ایرانی در اتخاذ تصمیم مناسب در مورد آنهاست. مهاجرت مردم افغانستان به کشور های همسایه خاصه ایران، نوعی مهاجرت اجباری ناسالم است که با آسیب و تخریب روحی و روانی اعضای خانواده های مهاجر توأم بوده است. مقاله حاضر براساس یافته های حاصل از مطالعه ای پیمایشی در باب علل و عوامل عدم بازگشت ۴۰۰ خانواده مهاجر افغانی در شهرک مهاجر نشین (افغانی) گلشهر مشهد تدوین یافته است. نتایج این مطالعه نشان می دهد که صرف نظر از جنگ و ناآرامی های داخلی به عنوان متغیر کلیدی در تحلیل این مهاجرت، بازگشت یا عدم بازگشت مهاجرین افغانی تابعی از وابستگی و تعلق به ارزشها و هنجارهای جامعه مبدا و مقصد مهاجرت است. گذر سالهای زیاد و گسترش وابستگیها و تعلقات مادی و غیر مادی (شغلی، تحصیلی، مذهبی، خانوادگی و قومی و...) به جامعه میزبان سبب فراموشی و گسستن از تعلقات و ارزشهای جامعه مبدا (افغانستان) شده است. این مقاله تلاشی است برای تشریح ویژگیها، ابعاد و گونه های مهاجرت افغانیها و عوامل عدم بازگشت آنها با اتکاء بر وابستگیها و تعلقات به شرایط اجتماعی در جامعه مبدا و مقصد مهاجرت.

واژگان کلیدی: مهاجرت، گونه های مهاجرت افغانیها، عوامل عدم بازگشت، تعلقات اجتماعی، وابستگیهای مادی و غیر مادی

۱- استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

۲- دانشجوی دکتری دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

مقدمه

مهاجرت انسانها به سرزمینهای دیگر، قدمتی به بلندای حیات بشری دارد. هنگامی که انسانهای گذشته، شرایط زندگی را در محیط خود نامساعد می‌یافتند، جهت دست یابی به منافع جدید زندگی به مهاجرت اقدام می‌کردند. مهاجرت بهترین راه برای انطباق با شرایط بی‌ثبات اجتماعی و طبیعی و کسب فرصتهای جدید برای زندگی آسانتر بوده است.

روند مهاجرت تا قبل از دوران مدرن و صنعتی شدن کشورها، غالباً شکل یکسانی داشته است. گسترش صنعت و رشد فعالیتهای اقتصادی، تحولات ارضی و غیر ارضی در مناطق و لزوم تأمین نیروی کار کارخانه‌ها و کارگاهها، سبب شد انسانهای مصمم به مهاجرت، مناطق شهری را مقصد مهاجرت خود قرار دهند. بدینسان شکل جدیدی از مهاجرت یعنی مهاجرت از مناطق روستایی به شهرها پدیدار شد. این مهاجرتها به افزایش جمعیت شهرها دامن زد و سر آغاز مسائل و مشکلاتی خاصه در امر برنامه‌ریزی برای مناطق شهری گردید. رویکرد اندیشمندان اجتماعی در فرایند مهاجرت روز افزون روستائیان به سوی شهرها در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، زمینه ساز مطالعاتی در خصوص پیامدهای این گونه مهاجرتها شد. "اولین سؤالاها در این زمینه، از سوی انسان شناسان فرهنگی مطرح شد" (مبروکر ۱۹۹۷: ۷۴). عمده این صاحب نظران تلاش خود را معطوف به شناخت اثرات و پیامدهای مخرب فرهنگی و راه کارهای مناسب جهت تقلیل این مسائل کردند. به موازات آن، اقتصاددانان با تأکید بر عوامل مهاجرتها، اساساً بر عنصر تصمیم‌گیری فردی و متغیرهای مرتبط با آن تمرکز یافتند. همین امر، مهمترین عامل اثر گذار بر شکل و گونه های مهاجرتها نوین بوده است (بیکر و مورین ۱۹۹۷).

عنصر اساسی در مهاجرتها جدید، اختیار و اراده انسانها در انتخاب مقصد و زمان مهاجرت بوده است. در کنار این نوع مهاجرت که شکل غالب تحرک مکانی انسانها بود، گونه ای دیگر از مهاجرتها، نه بر مبنای اراده افراد، که به الزام و اجبار توأم با آسیبهای متعدد صورت گرفته است. این مهاجرتها عمدتاً ناشی از وقوع بلایای طبیعی نظیر سیل، زلزله و گاهی بلایای انسان ساز مانند جنگ و... بوده‌اند. این نوع مهاجرتها را می‌توان مهاجرتها اضطراری یا اجباری ناسالم نامید، زیرا عاملی

تخریبی، دلیل شکل‌گیری آنها بوده است. در این نوع جابجایی، فرایند مهاجرت سالم و بدون مشقت نبوده بلکه نوعی حرکت و مکانی ناخواسته بدون برنامه‌ریزی توأم با تخریب جسمی و روحی روانی بوده است.

مهاجرت افغانیها به کشورهای همسایه، نوعی مهاجرت اضطراری یا اجباری ناسالم توأم با تخریب است. عامل اصلی این نوع مهاجرت، جنگ و ناآرامیهای داخلی افغانستان و پیامدهای ناشی از آن بوده است. ناآرامیها و جنگهای متعدد داخلی در افغانستان و نیز هجوم و حمله دولتهای خارجی، سبب بی‌ثباتی اوضاع در این کشور بوده است. در هر دوره‌ی عدّه‌ی زیادی از مردم این کشور به سرزمینهای دیگر مهاجرت کرده‌اند و شماری نیز به کشورهای مجاور به ویژه ایران و پاکستان روی آورده‌اند. این شکل از مهاجرت به لحاظ مکانی نوعی "مهاجرت بین‌المللی" شناخته می‌شود که بیشتر تحت نفوذ کنترل‌های سیاسی و اداری است. از ویژگیهای آن "تغییر محل اقامت، ضمن عبور از مرزهای سیاسی برای مدتی بیش از یکسال است" (وحیدی ۱۳۶۴: ۱۱).

توجه به مهاجرت‌های بین‌المللی از آن رو مهم است که برای کشورهای مهاجرهای فرست و مهاجر پذیر، پیامدهای اقتصادی، سیاسی اجتماعی متعدد در بر دارد. "مهاجرت در این شکل، واجد سه عنصر و مولفه عمده است: اول مهاجر، دوم کشوری که خاستگاه اصلی وی است و نهایتاً کشور مقصد (استال ۱۹۸۸: ۳۴). در این گونه از مهاجرت، فرد یا گروهی از افراد به علت شرایط خاصی که مربوط به کشور خاستگاه و کشور مقصد است، به مهاجرت می‌پردازند.

ورود چند میلیون افغانی به کشورهای همجوار خاصه ایران نیز از شرایط دافع مبدأ نظیر وجود بحرانهای متعدد در اثر جنگ داخلی افغانستان و ویژگیهای جاذب مقصد شامل نزدیکی مکانی، اشتراک مذهبی، استقبال از مهاجرین در ایران و... نشأت گرفته است (بریگو و روا، ۱۳۶۷؛ محقق ۱۳۷۷؛ جمشیدیها و همکاران ۱۳۸۱...). مسأله عدم بازگشت مهاجرین به وطن خود و حتی مهاجرت دوباره بسیاری از آنها به ایران، وجود مشکلات اجتماعی اقتصادی کشور ایران به دلیل جنگ تحمیلی هشت ساله، بازگشت یا ابقای مهاجرین را به عنوان یک مسأله جدید مطرح کرده است.

مقاله حاضر با اهتمام به مسأله بازگشت یا ابقاء خانواده‌های مهاجر افغانی، بر اساس اطلاعات حاصل از یک تحقیق پیمایشی (در سال ۱۳۸۱) در شهرک مهاجرنشین گلشهر مشهد تدوین شده

است. جامعه نمونه این مطالعه، ۴۰۰ خانواده مهاجر افغانی در مناطق شش گانه شهرک مذکور بوده است که به شیوه نمونه گیری تصادفی منظم، مورد گزینش و پرسش قرار گرفته اند.^۱ در شهرک فوق تعداد اندکی از خانواده های ایرانی نیز زندگی می کنند، اما غالب ساکنین آن را مهاجرین افغانی تشکیل می دهند که اکثریت قریب به اتفاق شیعه مذهب هستند. به دلیل مهاجرت های متعدد و متواتر، آمار دقیقی از تعداد خانواده های ایرانی و افغانی ساکن در شهرک مذکور در دسترس نیست.

دوره های اصلی مهاجرت افغانیها

نخستین مهاجرت های خارجی افغانیها در اواخر قرن نوزده و در پی برهم خوردن اوضاع سیاسی و آشوب سراسری در افغانستان رخ داد (ریاضی ۱۹۱۴؛ کاتب، بدون تا؛ عبدالرحمن ۱۹۸۰). حکومت وقت جهت سرکوب شورشیان، اختیارات فراوانی به نظامیان خود داد. آنان نیز به غارت و کشتار عده زیادی از مردم پرداختند. بی ثباتی و ناامنی حاصل از این شرایط سبب شد تعدادی از مردم افغانستان به ایران، بلوچستان و پاکستان مهاجرت کنند. اما با آرام شدن اوضاع سیاسی و روی کار آمدن حکومت جدید، برخی از این مهاجرین به افغانستان بازگشتند و عده دیگر نیز به دلایل متعدد در ایران و پاکستان باقی ماندند.

دوره جدید مهاجرت افغانیها، در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ خاصه با شروع جنگ داخلی در ۱۹۷۸ و نیز اشغال افغانستان توسط نیروهای شوروی بوده است (هی من ۱۳۶۷، بریگو وروا ۱۳۶۷: ۶۵ - ۵۵). با روی کار آمدن دولت کمونیستی در افغانستان مشکلات زیادی برای مردم این کشور ایجاد شد. نیروهای انقلابی طرفدار کمونیسم، تلاش وافر داشتند اصول کمونیستی را در این کشور عملی سازند اما با مقاومت های متعدد مردم روبرو شدند. بسیاری از مخالفین دستگیر و زندانی شدند. با شدت گرفتن درگیریها، بسیاری از مناطق تجاری و کشاورزی، کم رونق شدند و سپس از میان رفتند. همین امر سبب شد نیروهای شوروی برای حفظ دولت کمونیستی در افغانستان، این کشور را به اشغال خود

۱- برای مطالعه بیشتر ر. ک جمشیدیها، و همکاران (۱۳۸۱) بررسی عوامل موثر بر بازگشت مهاجرین افغانی، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.

در آورند. از این پس اوضاع داخلی کشور دستخوش نا بسامانی شد. عده زیادی از مردم، مهاجرت را بر ماندن در افغانستان ترجیح دادند. از سال ۱۳۵۷ ه. ش تا ۱۳۷۱ بیش از ۷ میلیون نفر از مردم افغانستان به کشورهای مجاور یا دور دست تر مهاجرت کرده اند. اما بزرگترین موج مهاجرت افغانی به خارج از کشور بعد از جنگ جهانی دوم است. اگر مهاجرت‌های داخلی افغانها را با مهاجرت‌های بین المللی این کشور جمع کنیم باید بگوییم "در این کشور از هر دو نفر یکی به مهاجرت پرداخته است" (فروتن، ۱۳۷۰ : ۱۸۰). عمده این مهاجرت‌ها بین سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۷ ه. ش صورت گرفته اند که عامل اصلی آنها وجود مشکلات ناشی از جنگ و نابسامانیهای سیاسی در کشور بوده است.

گونه شناسی مهاجرت افغانیها

تیپولوژی مهاجرت افغانیها در وهله اول مستلزم ارائه تعریفی نسبتاً جامع از مفهوم مهاجرت است. مهاجرت به مثابه یک پدیده اجتماعی دارای ابعاد و پیچیدگیهای خاص خود است و نمی توان آن را بر حسب ذکر معنای لغوی اش تعریف کرد. در لغت نامه دهخدا، مهاجرت به معنای ترک دوستان و خویشان و خارج شدن از نزد ایشان یا فرار از ولایتی به ولایت دیگر، بریدن از جایی در طلب جای دیگر، ترک دیار گفتن و در مکان دیگر اقامت گزیدن آمده است.

در بیشتر مباحث جمعیت شناختی فرایند مهاجرت بر حسب سه عنصر تعریف شده است :

۱- منطقه مبدأ که "منطقه مهاجر فرست" تلقی می گردد.

۲- منطقه مقصد یا "منطقه مهاجرپذیر"

۳- دوره ای که طی آن مهاجرت صورت می گیرد (گلدستیک^۱ و گلدستین^۲ ۱۹۸۱).

مشابه این تعریف، تلاشهای دیگری هستند که مهاجرت را به معنای ترک سرزمین اصلی و سکونت موقت یا دائم در سرزمین دیگری توصیف کرده اند (تقوی ۱۳۷۱، شیخی ۱۳۷۲ و..). نقطه مشترک در این دسته تعاریف تأکید بر بعد مکانی مهاجرت است. در برخی از تعاریف جامعه شناختی دیگر، مهاجرت بر حسب زمان اقامت، مکان مهاجرت و زمینه های ذهنی و ارادی فرد مهاجر تعریف

1. Goldstein

2. Goldstein

شده است (ر. ک : وحیدی ۱۳۶۴ : ۱۱ ؛ ساروخانی ۱۳۷۰ : ۴۵ ؛ لهسایی زاده ۱۳۶۸ : ۳۴ ، بیلبرو^۱ ۱۹۸۴) . در تعاریف اقتصادی مهاجرت عمدتاً بر عوامل اقتصادی و خواست فرد مهاجر تأکید می شود (لوئیس ۱۳۶۸ ؛ تودارو ۱۳۶۴ ؛ هریس^۲ و تودارو ۱۹۷۰). از میان این دسته تعاریف، تعریف مایکل تودارو جالب توجه است : از نظر او " مهاجرت بیشتر واکنشی است نسبت به تفاوت درآمد مورد انتظار تا درآمد واقعی در شهر و روستا" (تودارو ۱۳۶۴ : ۳۹۳).

بدیهی است در تعریف مفهوم مهاجرت باید به ابعاد چندگانه آن نیز توجه کرد. ذکر وجود خصیصه های چندگانه در تعریف، بیانگر جامعیت تعریف مفهوم است. بر این اساس با تأکید بر ابعاد چندگانه مفهوم مهاجرت را چنین تعریف می کنیم :

مهاجرت فرایند حرکت ارادی یا اجباری یک فرد یا گروهی از انسانها از مکانی به مکان دیگر به قصد سکونت موقت یا دائم در آن مکان است. این فرایند با خود تحولاتی را در نگرشها، فعالیتها و رفتارهای اجتماعی و اقتصادی افراد ایجاد می کند.

تعریف فوق ابعاد جابجایی مکانی، مدت زمان، شکل مهاجرت به لحاظ فردی یا جمعی بودن، زمینه های روانی و انگیزشی موجود در فرایند مهاجرت را در بر می گیرد. بر این اساس مهاجرت افغانیها را نیز می توان بر حسب این چهار بعد مورد بررسی و تحلیل قرار داد :

الف (مکان

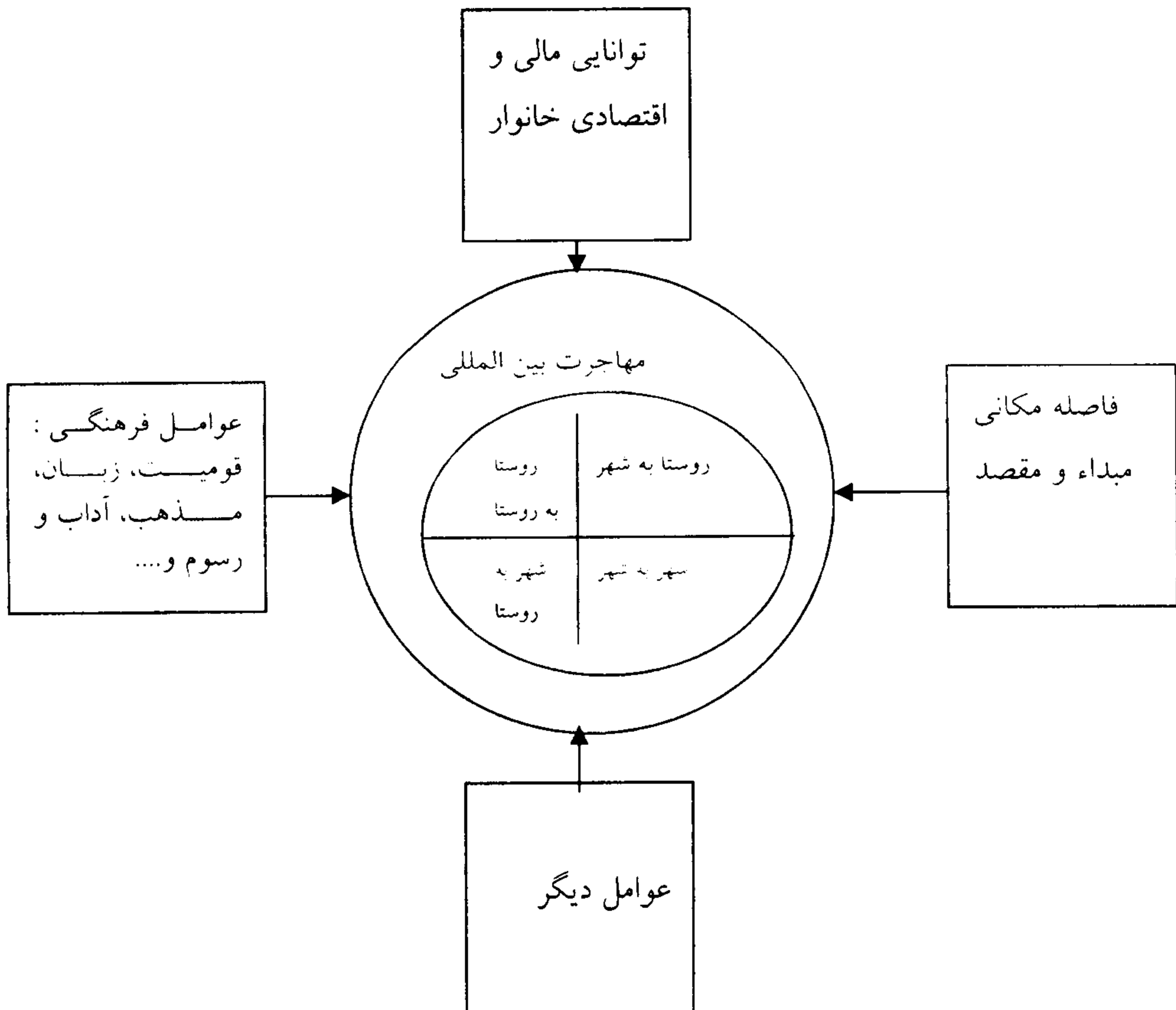
با توجه به تعاریف موجود مهمترین شاخص در تعریف مهاجرت، مکان است. تا مدتها پیش عوامل اجتماعی، اقتصادی و ساختی، عامل اصلی مهاجرت پنداشته می شدند و به عوامل روانی- انگیزشی توجه چندانی نمی شد. از این رو، مهاجرت، اساساً یک جابجایی مکانی قلمداد می گردد. با گسترش ادبیات مهاجرت و انجام مطالعات وسیعتر، عوامل روانشناختی در تبیین این پدیده، جایگاه مهمی یافتند. امروزه نیز مکان تنها یک بعد اما بعد مهم و لازم در تعریف مهاجرت شناخته می شود. در شکل گیری گونه های مکانی مهاجرت افغانیها، عواملی نظیر قومیت، مذهب، نزدیکی به منطقه

1. Bilsborrow

2. Harris and Todaro

مبدأ و... دخیل بوده اند. (شکل ۱)

شکل ۱ - عوامل تأثیر گذار بر گونه های مکانی مهاجرت افغانیها به ایران



مهاجرت افغانیها به ایران از حیث مکانی دارای شرایط و ویژگیهای خاص خود است. این نوع مهاجرت از یک کشور به کشور دیگر است که تحت عنوان "مهاجرت بین المللی" شناخته می شود. مسیرهای جابجایی، از نواحی روستایی و شهری افغانستان به نواحی شهری و روستایی کشور ایران و عمدتاً حاشیه شهرهای بزرگ مانند تهران، مشهد، اصفهان و... بوده است. مهاجرین افغانی بر حسب ویژگیهای مذهبی و قومی خود در نواحی خاصی اسکان گزیده اند. شیعیان بیشتر به مناطق شیعه نشین و بویژه شهرهای مذهبی مانند قم و مشهد مهاجرت کرده اند و مهاجرین اهل تسنن به مناطقی مهاجرت کرده اند که بیشتر مردم آنجا سنی مذهب هستند. این گروه از مهاجرین عمدتاً در نواحی مرزی سیستان و بلوچستان استقرار پیدا کرده اند (وزارت کشور ۱۳۷۴).

از دیگر ویژگیهای مهاجرین افغانی از این حیث، سکونت آنان در حاشیه شهرهای متعدد نظیر زاهدان، قم، اصفهان، مشهد و شیراز و... است. علت این امر عمدتاً شرایط مناسب این شهرها به لحاظ فراوانی جمعیت و وجود فرصتهای شغلی و اجتماعی افزون تر است. رشد و گسترش صنایع ساختمان سازی در این شهرها و نیاز به کارگران ساده و کم تخصص از مهمترین عوامل جذب این گروه مهاجرین بوده است. از طرف دیگر چون عده ای از مهاجرین اجازه کار و فعالیت در ایران را ندارند، اقامت کردن در شهرهای بزرگ این امتیاز را به همراه دارد که آنها می توانند به شکل گمنام، غیر قانونی و پنهانی به کار و فعالیت پردازند.

در مجموع می توان گفت به لحاظ مکانی، مهاجرت افغانیها چهار صورت به خود پذیرفته است :

الف) مهاجرت از نواحی روستایی افغانستان به مناطق روستایی در ایران

ب) مهاجرت از مناطق روستایی افغانستان به مناطق شهری ایران

ج) مهاجرت از مناطق شهری افغانستان به مناطق شهری ایران

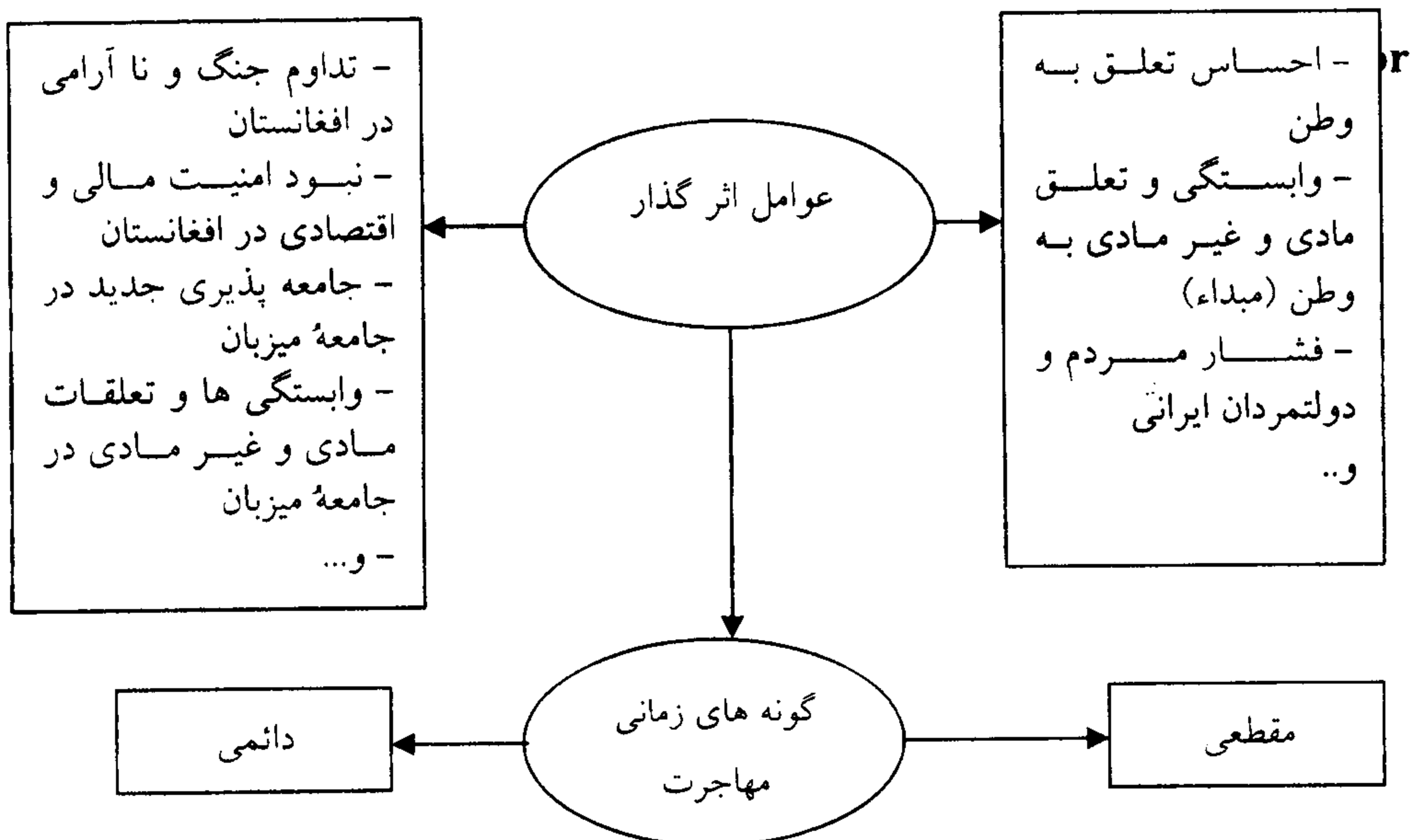
د - مهاجرت از مناطق شهری افغانستان به مناطق روستایی ایران

ب) زمان

بر حسب بعد زمان، مهاجرتها به دو دسته دائم و غیر دائم تقسیم می شوند. در مورد مهاجرین افغانی، می توان گفت که اکثر آنها به قصد اقامت دائم، به ایران مهاجرت نکرده اند و اقامت آنان تابع

شرایط داخلی کشور مبدأ بوده است. انتظار می رود با آرام شدن کامل اوضاع داخلی و تثبیت قدرت سیاسی مردم در افغانستان بسیاری از این مهاجرین خواسته یا ناخواسته به کشورشان باز گردند. در شرایط فعلی برخی از عوامل تحت عنوان "دافعه های مبدأ و جاذبه های مقصد" مانع روند طبیعی بازگشت مهاجرین به کشور خود شده است. بدینسان تعیین زمان مشخص برای بازگشت آنان دشوار است. وجود جدالها و مشاجرات داخلی، فشارها و سخت گیریهای گروههای قومی و مذهبی، قلت امکانات زندگی در افغانستان، استقرار و جامعه پذیری جدید در جامعه ایران از جمله مهمترین عواملی هستند که در حال حاضر اقامت طولانی مهاجرین، امنیت مالی و شغلی، اشتراک دینی و مذهبی با ایرانیان و غیره به تداوم این امر یاری رسانده است (ر. ک جمشیدیها و همکاران ۱۳۸۱: بخش سوم). کلیه این عوامل، تعیین کننده گونه زمانی مهاجرت در میان خانواده های افغانی هستند. (شکل ۲).

شکل ۲ - عوامل مؤثر بر گونه های زمانی مهاجرت افغانیها



ج) فردی یا جمعی بودن

مهاجرتها را از حیث فردی یا جمعی بودن (تعداد افراد مهاجر) می توان به سه دسته مهاجرت فردی، خانوادگی و جمعی (توده ای) تقسیم کرد. مهاجرت افغانیها از آن جهت که خصیصه آن اضطراری بودن در اثر جنگ است، قشر یا گروه سنی یا طبقاتی خاصی را در بر نداشته است، بلکه فراتر از قشر، طبقه یا گروه خاص، تعداد زیادی از خانواده ها و توده زیادی از ساکنین یک اجتماع را شامل شده است.

مهاجرتهای اضطراری می توانند شکل جمعی و فردی به خود گیرند، اما چنانچه مهاجرت اجباری از نوع نابهنجار و در اثر یک حادثه یا فاجعه طبیعی یا غیر طبیعی باشد کلیه اعضای جامعه را در بر می گیرد. در این مهاجرت افراد خاصی انتخاب نشده اند، بلکه جمعیتی متشکل از تمام طبقات در سنین مختلف به اجبار به حرکت در می آیند. از این رو این نوع تغییر مکان، مهاجرت فردی نیست. "در مهاجرت فردی، اراده فرد، عنصر تعیین کننده است. فرد با اراده خود از یک مجموعه خانوادگی خویشاوندی جدا می شود و برای رسیدن به هدفی و دنبال کردن امری به مهاجرت می پردازد (عنبری ۱۳۷۹). اما در مهاجرت افغانیها، هدف روشنی وجود ندارد. شاید مهمترین هدف آن دفع خطرات و رهایی از بحران باشد. نوع بحران حادث شده، یعنی وجود جنگ و ناآرامیهای داخلی افغانستان نه مختص به فرد یا گروه خاص، بلکه فراگیر بوده است و همگی اعضای جامعه از آن متأثر شده اند. بنابراین می توان گفت که مهاجرت افغانیها نوعی "مهاجرت جمعی" بوده است. آسیبهای ناشی از ناآرامیهای داخلی افغانستان که به دلیل اشغال این کشور توسط نیروهای شوروی و سپس شروع جنگ داخلی برای کسب قدرت بود، متوجه همه اقشار جامعه افغانستان شد. گاهی در شرایط حاد، گروههای چند ده هزار نفری مهاجر به سوی ایران و پاکستان حرکت می کردند که یگانه هدفشان، فرار از شرایط موجود و پناه آوردن به کشورهای امن بود (هی من ۱۳۶۷؛ فرهنگ ۱۳۷۱). براین اساس، مهاجرت افغانیها با تشدید بحرانها بیشتر حالت توده ای و جمعی به خود گرفته است و در فواصل زمانی که آرامش نسبی برقرار بوده، این امر اندکی تغییر یافته است.

د) انگیزش و اراده شخصی

بخش غالب ادبیات مهاجرت در دهه های اخیر، حول عامل انگیزش و قصد مندی افراد مهاجر دور می زند. انسانها در شرایط بحرانی و حاد مانند سیل، زلزله، جنگ و ۰۰۰ به دلیل فشارهای وارده، شانس و قدرت مانور اراده خود و محاسبات هزینه و فایده را ندارند. مهاجرت‌های صورت گرفته در اثر این عوامل، اساساً اجباری و اضطراری هستند. از این رو پیامدهای آن نیز از سایر مهاجرت‌ها متفاوت است. این نوع مهاجرت‌ها، تحمیلی، ناخواسته و برنامه ریزی نشده هستند. افراد به واسطه جنگ و ناآرامی و حوادث ناخواسته، مجبور به ترک منطقه می شوند. اصل مهاجرت در اینجا ناچاری و برای فرار از خطر است. بعلاوه نحوه و شکل مهاجرت نیز تا حد زیادی در کنترل مهاجران نیست.

مهاجرت افغانیها نیز تا اندازه ای خارج از اراده و قصد قبلی آنها بوده است. نتایج مطالعه حاضر نیز به صراحت نشان دهنده این موضوع است. نگاهی به تاریخ مهاجرت افغانیها در اواخر قرن نوزده و نیز شروع مجدد آن در دهه های ۷۰ و ۸۰ میلادی تا به حال، نشان می دهد که هر زمان که بحران داخلی و نیز تجاوز دولتهای دیگر تشدید شده است، مهاجرت افغانیها رو به افزایش نهاده است. در اینجا نمی توان گفت مهاجرین کاملاً با اختیار و به قصد بهبود وضعیت اقتصادی و پیشرفت خانواده مهاجرت کرده اند بلکه شرایط ناایمن و نامطمئنی وجود داشته اند که امر مهاجرت را اجتناب ناپذیر ساخته است. در این فرایند، خانواده های مهاجر از آسیبهای جسمی، روحی و روانی ناشی از مهاجرت در امان نبوده اند.

ویژگیهای مهاجرین ساکن در ایران

افغانستان کشوری است که فرهنگ و نظام قبیله ای و ایلی بر آن حاکم است. از مشخصات بارز این کشور، وجود اقوام کاملاً متفاوت در آن است (بریگو و روا ۱۳۶۷). برای شناخت ویژگیهای مهاجرین افغانی باید نوع قومیت و محیط اجتماعی آنها را در نظر گرفت. بنا بر شواهد و آمار و ارقام موجود در وزارت کشور، مهاجرین افغانی ساکن در ایران به لحاظ اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی واجد ویژگیهای خاص هستند. اکثر آنها شیعه مذهب هستند و به زبان فارسی تکلم می کنند. " یگانه قومی که در افغانستان به لحاظ مذهبی و زبانی، ویژگیهای نسبتاً مشابه با جامعه ایران

دارد قوم هزاره است " (یزدانی ۱۳۷۳ : ۱۰۵). هزاره ها به زبان فارسی دری صحبت می کنند و بیشتر در کوهستانهای مرکزی و با تعداد زیادی در شهرهای بزرگ افغانستان سکونت دارند. خانواده‌های مهاجرین افغانی در ایران در شهرهای مختلف ایران پراکنده شده اند و بیشتر به عنوان «کارگران محلی»^۱ فعالیت می کنند. درصد زیادی از مهاجرین در مناطق مرکزی و اصلی شهرها بلکه در حاشیه شهرها سکنی گزیده اند. این نوع حاشیه نشینی در میان مهاجرین موضوعی مهم و قابل تأمل است که بهتر است، قبل از طرح آن در مورد مهاجرین افغانی، وجوه و ابعاد موضوع حاشیه نشینی جهت درک بهتر از آن به طور اجمالی بیان گردد.

با استناد به مطالعات مربوطه، می توان گفت که حاشیه نشینی دو وجه بیرونی و درونی دارد. معمولاً وجه بیرونی و ظاهر آن مورد توجه عموم مردم و مبنای قضاوت درباره این پدیده است. افراد در این وضعیت در مناطقی اقامت می کنند که با جامعه میزبان ارتباط کمی دارند و بین محل سکونت آنها و منطقه اصلی شهر نوعی جدایی وجود دارد. این امر ممکن است به دلیل وضعیت نامطلوب اقتصادی و عدم توانایی مالی خانواده ها باشد که به علت هزینه های بالای زندگی قادر به زندگی در مناطق اصلی شهر نیستند. علت دیگر آن وجود موانع جذب در جامعه میزبان است. از آنجا که بسیاری از مناطق سنتی به آسانی نمی توانند وجود این مهاجرین را بپذیرند، لذا آنان به مناطقی روی می آورند که کنترل‌های اجتماعی و هنجاری کمتری در آنجا وجود دارد. این مناطق بیشتر در حاشیه شهرهای بزرگ قرار دارند.

اما وجه درونی حاشیه نشینی با نظام فرهنگی اجتماعی و نیز موقعیت روانی افراد مرتبط است. بر این اساس وضعیت حاشیه نشینی آنگونه که رابرت پارک (۱۹۸۱) بیان می دارد، شرایط یا عالمی است برزخ گونه که فرد را از نظر اجتماعی و فرهنگی به حالت تعلیق در می آورد. فرد خود را در شرایطی می یابد که در آن، روابط اجتماعی و ارزشهای فرهنگی و ملی تا حدودی دستخوش تزلزل شده، ولی روابط و ارزشهای دیگری هنوز به طور کامل جایگزین آنها نشده است. به اعتقاد وی،

۱. در برخی مناطق، عبارت " کارگر افغانی " رایج است. به همین دلیل گاهی واژه افغانی را تحقیر آمیز و طعنه وار به کار

تجربه چنین شرایط بحرانی موجب شخصیت متمایزی برای فرد می شود. در اغلب موارد چنین فردی در برابر برخورد فرهنگها، حالت کناره گیری از خود نشان می دهد و نمی تواند در متن جامعه با عقیده راسخ به فعالیت خویش ادامه دهد. به عبارت دیگر، به علت ناباوری نسبت به ارزشها، بیگانگی با موقعیت جدید، فرد از جامعه کناره می گیرد و در حالتی معلق در حاشیه اجتماع می نشیند (انصاری ۱۳۵۵). در این وضعیت گرچه فرد ممکن است به لحاظ مکانی در حاشیه قرار نداشته باشد اما به لحاظ فرهنگی و اجتماعی نتوانسته است با ارزشها و هنجارهای جامعه میزبان همسو گردد، از سوی دیگر، ارزشها و عادات جامعه قبلی نیز گسسته است. بنابراین در حالتی تعارض گونه به سر می برد.

در دیدگاه پارک این امر دائمی نیست و صاحبان فرهنگهای متفاوت پس از برخورد اولیه در نهایت به «هماند گردی»^۱ می رسند. پارک برای چنین برخوردی میان اقوام و نژادهای مختلف، چهار مرحله را مشخص می کند :

۱- مرحله "برخورد ساده فرهنگی" ۲. - "تضاد" ۳. - مرحله "همسازی یا همزیستی مسالمت آمیز" ۴. - مرحله "هماند گردی" که به رفع اختلاف بین نژادها و فرهنگها می انجامد (پارک ۱۹۸۱).
با نگاهی به وضعیت مهاجرین افغانی در ایران می توان گفت که ارتباط جامعه میزبان با آنها حالتی بین تضاد و همسازی بوده است. در حال حاضر بسیاری از مردم ایران، وجود افغانیها را منبع برخی از مشکلات و آسیبهای اجتماعی اقتصادی نظیر بیکاری، گسترش مواد مخدر و اعتیاد، سرقت و... می دانند. در این بین، مهاجرین علی رغم تحمل کنایات و تبعیضهای رسمی و غیر رسمی خاص در برخورداری از امکانات عمومی، تلاش می کنند خود را با جامعه میزبان هماهنگ کنند.
در میان خانوادههای مورد مطالعه این تحقیق (۴۰۰ خانواده)، درصد بسیاری (۶۸ درصد) در

1. Assimilation
2. Cultural Contact
3. Conflict
4. Accomodation

سالهای ۶۵ - ۱۳۵۶ به ایران مهاجرت کرده اند.^۱ این سالها مصادف با اوج گرفتن جنگ داخلی و نیز اشغال افغانستان توسط نیروهای شوروی بوده است. البته لازم به ذکر است که وقوع انقلاب اسلامی در ایران و حمایت دولتمردان ایرانی از مردم افغانستان، نقش مهمی در جذب گروههای مهاجر افغانی داشته است. بعد از این دهه، روند مهاجرت خانواده های مورد مطالعه سیر نزولی به خود می گیرد. اما در طول سالهای ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۸ که تنها چند سالی را در بر می گیرد روند مهاجرت این خانواده ها به ایران افزایش یافته است که دلایل اصلی آن شروع جنگهای داخلی در افغانستان، روی کار آمدن طالبان و خشکسالی در این کشور بوده است.

در میان خانواده های پاسخگوی تحقیق، نزدیک به ۹۵ درصد را قوم هزاره تشکیل داده اند و بقیه نیز از اقوام تاجیک و پشتون بوده اند. به لحاظ اجتماعی، و جود خویشاوندان نزدیک در جامعه ایران، اشتراک زبانی و مذهبی، نقش اساسی در انتخاب ایران به عنوان مقصد مهاجرت داشته است. قریب ۷۵ درصد پاسخگویان، علت عمده مهاجرت خود به ایران را وجود جنگ و ناآرامیهای داخلی افغانستان ذکر کرده اند. در شرایط جنگ و ناامنی ناشی از آن، بسیاری از فعالیتهای زندگی روزمره از بین می رود و برای بسیاری از افراد چاره ای جز مهاجرت نمی ماند. از دیگر دلایل مهاجرت این افراد به ایران، اشتراک دینی و مذهبی با ایرانیان است. نزدیک به یک سوم از خانواده های پاسخگو بیان داشته اند که این عامل نقش مهمی در مهاجرت آنان به ایران داشته است.

عوامل دیگری نظیر وضعیت نامطلوب مالی و اقتصادی مهاجرین در افغانستان و برخورداری از شغل و قصد ادامه تحصیل در ایران، از جمله دلایل مهاجرت این افراد به ایران بوده است. باید در نظر داشت که برخی از عوامل فوق متاثر از شرایط داخلی افغانستان و وجود جنگ و ناآرامی در آنجا بوده اند. عامل دیگر مؤثر بر مهاجرت و بازگشت مهاجرین، موقعیت اقتصادی آنهاست. معمولاً هرچه افراد موقعیت اقتصادی بهتری در جامعه میزبان داشته باشند کمتر مایل به بازگشت به وطن خود بوده اند. از مهمترین مؤلفه های موقعیت اقتصادی مهاجرین، نوع شغل و نوع مسکن آنهاست. اکثر

۱- این بخش مقاله عمدتاً تحلیلی است که از یافته های پژوهشی طرح مذکور (بررسی عوامل مؤثر بر بازگشت مهاجرین افغانی) صورت گرفته است.

مهاجرینی که به ایران آمده اند از تخصص و دانش کافی برخوردار نبوده اند، لذا مشاغلی را عهده دار شده اند که نیاز چندانی به تخصص نداشته و دارای درآمد پایین هستند. شغل بیشتر مهاجرین (جمعیت نمونه) کارگری و آزاد بوده است.

غیر از شغل، عامل دیگری که در تصمیم مهاجرین به بازگشت مؤثر است، داشتن یا نداشتن منزل شخصی در جامعه میزبان است. طبق اطلاعات بدست آمده از بررسی، از مجموع خانواده های مورد مطالعه، ۲۹/۱ درصد منزل شخصی و ملکی داشته اند. ۵۲ درصد از پاسخگویان نیز دارای منزل استیجاری بوده که بیش از نیمی از نمونه آماری را در برمی گیرد. سایر خانواده ها دارای منزل رهنی و غیره بوده اند.

برزخ بازگشت و ابقاء دواير متحد المركز ارزشی - هنجاری

مسئله بازگشت مهاجرین افغانی به موطن خودشان، از جمله مسائلی است که سالها در مورد آن بحث می شود. همسایه بودن دو کشور ایران و افغانستان و وجود برخی از اشتراکات ملی و مذهبی بین دو کشور، سبب شده است به هنگام ایجاد بحران در افغانستان بسیاری از آن مردم، ایران را مأمن مطلوب خود بپندارند. مهاجرین با ورود خود، بدون موانع قانونی، در شهرهای بزرگ نقاط مختلف کشور پراکنده شدند. در هر دوره که آرامش نسبی در افغانستان برقرار بوده است، عده ای از این مهاجرین خواه ناخواه به کشور خویش باز گردانده شده اند. اما تعداد زیادی نیز اقامت در ایران را بر بازگشت به وطن ترجیح داده اند که دغدغه هایی برای دولت مردان و مردم ایران و خود خانواده های مهاجر ایجاد کرده است. در این راستا عوامل متعدد درونی و بیرونی مانع بازگشت مهاجرین می شوند. مهمترین عامل بیرونی که از دخالت و کنترل خانواده ها خارج است، وجود جنگها و جدالها و بحرانهای داخلی افغانستان است. در نتیجه جنگ، بسیاری از منابع و سرمایه های لازم جهت زندگی در افغانستان از بین رفته است. این امر از یک سو و آمیختگی مهاجرین با فرهنگ ایرانی و بسط تعلقات به جامعه میزبان از سوی دیگر، روند بازگشت خانواده ها را به تأخیر انداخته است.

بازگشت مهاجرین را نباید یک سویه دید. به سخن دیگر آنگونه که از شرایط جامعه مبدأ (

ناآرامی و مسائل اقتصادی - اجتماعی) بر می آید، باید شرایط و جاذبه های جامعه میزبان (ایران) و

ویزگی مهاجرین در ارتباط با این فضا را نیز در تحلیل وارد کرد. به عبارت دیگر عوامل مربوط به جامعه مبدا و مقصد مهاجرت را باید در پیوند با یکدیگر مطرح کرد. یافته های این تحقیق (مقاله) نشان می دهد که بازگشت مهاجرین افغانی ساکن در ایران در حال حاضر تابعی از میزان وابستگی و تعلق آنان به جامعه مبدا و مقصد مهاجرت است. به طوری که علاوه بر جنگ و نا آرامی به عنوان یک عامل مهم اثر گذار، دو دسته وابستگیها و تعلقات اجتماعی مادی و غیر مادی در جامعه مبدا و مقصد، توجیه گر بازگشت یا ابقاء مهاجرین هستند:

الف - وابستگیهای مادی

منظور ما از وابستگی مادی عبارت از احساس تعلق و وابستگی به کالاهای فیزیکی و مایملک خود شامل کالاها و تمتعاتی است که فرد از آنها جهت گذران زندگی استفاده می کند. داشتن شغل، داشتن زمین و مایملک شخصی، منزل مسکونی، در آمد مکفی و غیره در یک اجتماع و محل، از جمله وابستگیهای مادی یک خانواده به آن اجتماع و محل است. بر حسب یافته های مطالعه، آندسته مهاجرینی که در جامعه ایران از چنین امکاناتی برخوردار شده اند و در مقابل بر حسب تمتعات مادی فوق به کشور خود وابسته نیستند، تمایل کمتری به بازگشت داشته اند.

امروزه اشتغال، عامل مهمی در دستیابی افراد به کالاها و خدمات است. از این رو هر جامعه ای تلاش می کند امکانات بیشتری برای اشتغال اعضای خود فراهم کند. مهاجرت چند صد هزار افغانی تا حد زیادی توازن نیروی کار و فرصتهای شغلی ایجاد شده در ایران را به هم زده است. این مهاجرین برای گذارندن زندگی، ناچار به اشتغال در هر نوع فعالیتی بوده اند. به علت بالا بودن میزان بیکاری و شاید وجود موانع قانونی، فرصت اشتغال در نهادهای دولتی به این مهاجرین داده نشده، لذا این افراد به مشاغلی روی آورده اند که کمتر تحت نظارت ارگانهای دولتی بوده است.

بخش اعظم مهاجرین در ساختمان سازی و مشاغل آزاد به کار اشتغال داشته اند، یافته های تحقیق نیز تأیید کننده این مطلب است. بر اساس اطلاعات بدست آمده در این مطالعه، بیش از نیمی از خانواده های پاسخگو خود را واجد شغل آزاد - از هر نوع آن - دانسته اند. از میان شاغلین، اکثریت قریب به اتفاق، به علت عدم تخصص و دانش کافی به مشاغلی پرداخته اند که نیاز چندانی به

مهارت و تخصص و حتی سرمایه نداشته است. کارگری، بنایی، دست فروشی، مغازه داری، و ... از جمله این مشاغل بوده اند.

مسکن نیز در بازگشت یا ابقاء خانواده های مهاجر افغانی نقش داشته است. برخورداری از مسکن شخصی امنیت روانی و احساس تعلق به یک مکان را بدنبال می آورد. در میان جمعیت نمونه تحقیق، تقریباً دو سوم خانواده ها در منازل استیجاری و رهنی ساکن بوده اند و یک سوم باقی مانده دارای منزل شخصی بوده اند. خانواده هایی که دارای منزل شخصی و ملکی بوده اند احساس وابستگی و تعلق بیشتری به مکان کنونی زندگی خود داشته اند و این امر به قوام اندیشه دائمی بودن مهاجرت در آنها افزوده است. بدیهی است هرچه دوره زمانی مهاجرت طولانی تر شود و مهاجرین قادر به ساختن یا خرید مسکن شخصی شوند وابستگی مادی آنها به ایران بیشتر خواهد شد. این امر در نسل دوم مهاجرین و کسانی که در ایران به دنیا آمده و جامعه پذیر شده اند، نمود بارزتری داشته است.

ب- وابستگیهای غیر مادی

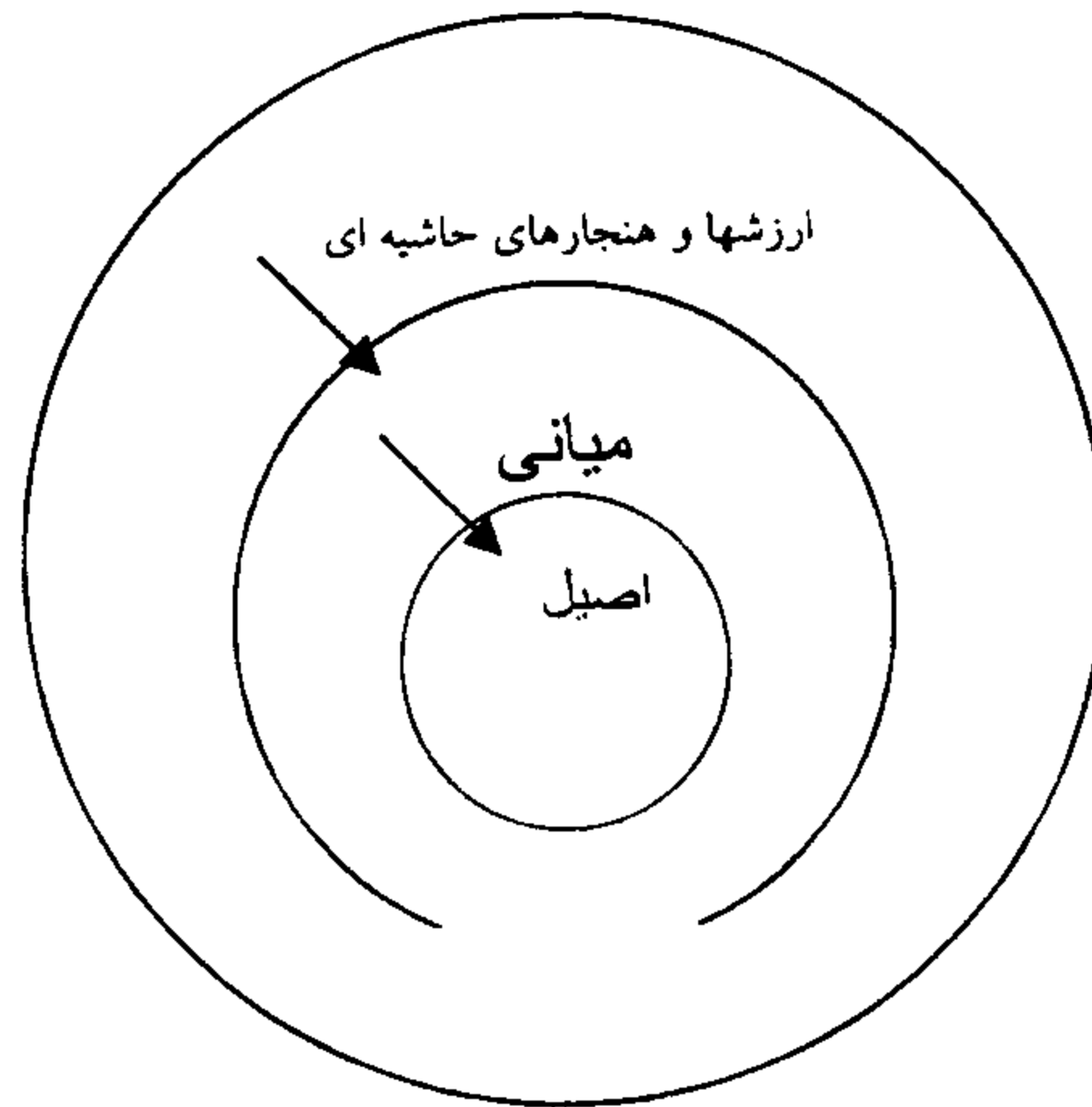
منظور از وابستگی غیر مادی، احساس تعلق به چیزهایی است که بعد مکانی، وزمانی و فیزیکی ندارند بلکه در ذهنیت افراد و نظام اجتماعی فرهنگی یک جامعه حضور و ظهور دارند. وابستگی افراد به مواردی چون ارزشها، هنجارها، مذهب، نظام خویشاوندی و قومیت، آداب و رسوم، رسوم اخلاقی، شیوه های قومی، زبان، حب وطن و غیره در یک جامعه نشانگر وابستگیهای غیر مادی آنهاست. بنا به شواهد و قرائن موجود، در حال حاضر در میان خانواده های مهاجر افغانی ساکن در ایران، هر چه میزان تشابه بین عوامل مذکور در جامعه ایران با خصایص فرهنگی و اجتماعی مهاجرین بیشتر بوده است، وابستگی آنها به جامعه ایران افزایش یافته است. در میان جامعه نمونه این تحقیق، این امر به وضوح دیده می شود. از سوی دیگر این وابستگیها در ارتباط با جامعه مبدأ مهاجرت (افغانستان) نیز در میزان بازگشت مهاجرین نقش ایفا کرده اند. یعنی به میزانی که حس تعصب نسبت به وطن، آداب و رسوم، شیوه های قومی در میان مهاجرین افزایش یافته، تمایل به بازگشت بیشتر شده است. تأثیر این وابستگیها بر خانواده ها بر حسب شرایط روانی، شخصیتی و اجتماعی آنها متفاوت است. خانواده هایی که به رعایت شعائر، ارزشها و هنجارها و رسوم اخلاقی

جامعه پایبند بوده اند، از تعلقات غیر مادی تأثیر بیشتر پذیرفته اند. آنها به دنبال یافتن شباهتهای موجود بین جامعه خود و جامعه میزبان هستند تا در عین حفظ هویت خویش، با این جامعه جدید سازگاری یابند. در مقابل کسانی که در اثر تواتر مهاجرت در مناطق مختلف به حفظ ارزشها و هنجارها، آداب و رسوم و قومیت و خود بی تمایل هستند، تا حد زیادی تحت تأثیر وابستگیهای مادی، دست به عمل می زنند.

مهاجرین افغانی ساکن در ایران، به دلیل برخی تشابهات فرهنگی (زبان، دین، آداب و رسوم) بین دو کشور، طولانی شدن مدت سکونت در ایران، ازدواج و وصلتهای خانوادگی با ایرانیان، احساس تعلق و وابستگی زیاد به جامعه میزبان (ایران) دارند. مذهب شیعه، زبان فارسی و برخی شباهتهای دیگر و تجربه چندین سال زندگی در شرایط ایران از جمله عوامل مهمی هستند که در ایجاد احساس تعلق مهاجرین به جامعه ایران تأثیر به سزایی دارند. نزدیک به نیمی از خانواده های مورد مطالعه در تحقیق، از اهمیت شباهت فرهنگی میان دو جامعه به عنوان مانع بازگشت یاد کرده اند.

گذشت زمان و جامعه پذیری تحت الگوهای رفتاری جامعه میزبان سبب شده است وابستگی برخی خانواده ها به جامعه مبدأ مهاجرت کاهش یابد و در مقابل میزان انطباق مهاجرین با محیط مادی و مکانی جامعه میزبان بیشتر می شود. در میان کثیری از خانواده ها اگر در گذشته عامل تصمیم، یک یا دو نفر (سرپرست) اعضای خانواده بوده اند امروزه با وجود فرزندان بیشتر و رشد آنها در جامعه ایران، وابستگی اعضا به ایران افزایش یافته است. به بیان دیگر اتصال مادی (دلبستگی شغلی، مسکن، مکان جدید) و غیر مادی اعضای خانواده (انطباق با ارزشها و هنجارهای اقتصادی، فرهنگی جدید) با جامعه میزبان افزایش یافته است. هرچه مهاجرین به رفتارها و هنجارهای شغلی، حرفه ای و ارتباطات اجتماعی میزبان نزدیک شده اند، نگرش نسبت به بازگشت منفی تر شده است. در اینجا برای روشن تر شدن مطلب و تبیین بهتر موضوع با توسل به شکل زیر راحت تر می توانیم عوامل موثر در عدم بازگشت خانواده های مهاجر را بیان کنیم، این دوایر متحدالمركز را با تأکید بر وابستگیها و تعلقات جمعیت نمونه تحقیق، دوایر متحدالمركز ارزشی - هنجاری نام می نهیم (شکل ۳).

شکل ۳ - دواير متحد‌المركز ارزشی - هنجاری و فرایند همانند‌گردی



در دواير فوق، منظور ما از ارزشها و هنجارهای اصیل، امور مطلوب و هنجارهای اصیل مادی و غیر مادی جامعه میزبان در روابط اجتماعی، شغلی، همسایگی، اداری و غیره است. این ارزشها و هنجارها مطالباتی نظیر خواسته‌های مطلوب تحصیلی، مذهبی، تمکن مادی قویتر، مسکن، درآمد و رفتارهای اجتماعی پسندیده در جامعه میزبان را در بر می‌گیرند.

حوزه ارزشها و هنجارهای میانی و نیمه اصیل، قلمرو ارزشها و هنجارهای شغلی، اجتماعی و اقتصادی نسبتاً موازی با سازگار با جامعه میزبان است. گرچه مطالبات و قواعد رفتاری حاکم بر این حوزه، با هنجارها و ارزشهای حوزه اول در تضاد نیست اما کاملاً هماهنگ و همساز با حوزه اول نیز نیستند.

دایره بیرونی و سوم، قلمرو ارزشها و هنجارهای حاشیه‌ای و گاهی مغایر با ارزشهای اصیل جامعه میزبان است. این حوزه، مکان استقرار مهاجرین حاشیه نشین است که به لحاظ صوری و ذهنی با افراد ساکن در مرکز تفاوت دارند. در این حوزه، کنترل‌های عرفی و رسمی کم است و لذا توان جذب افراد مختلف بالاست. غالباً وسعت و دامنه این حوزه در ابتدای فرایند مهاجرت بسیار گسترده

است اما با گذشت زمان و طولانی تر شدن زمان مهاجرت، قلمرو آن محدود می شود و بلکه به حوزه های دیگر می پیوندد. زیرا مسیر حرکت افراد عمدتاً از دواير بیرونی به دواير میانی و اصیل است. معمولاً به هر اندازه که حرکت سازگاری و انطباق رفتاری، هنجاری و منزلتی از دواير بیرونی با دایره میانی بیشتر باشد، میزان رفتارهای همنوایانه افراد و دلبستگی آنها به محیط و شرایط پیرامونی بیشتر می شود؛ در نتیجه تمایل به جابجایی مکانی کاهش می یابد.

در مورد مهاجرین افغانی (جمعیت نمونه) آن دسته از خانواده هایی که از منزل مسکونی شخصی، شغل، درآمد مناسب، امکانات آموزشی و... برخوردار بوده اند، تمایل کمتری به بازگشت داشته اند. برخی از آنها صاحب امکانات زیادی جهت تأمین معیشت خانواده خود شده اند. عده ای دیگر توانسته اند از طریق تحصیل به دانشگاه و شماری نیز به حوزه های علمی راه یابند. بسیاری از خانواده ها در طی سالهای مهاجرت صاحب فرزندانی شده اند که تنها با شرایط اجتماعی و فرهنگی ایران آشنایی دارند، لذا دامنه وابستگی این خانواده ها به جامعه ایرانی افزایش یافته است. برخورداری خانواده ها از این مواهب به آنها امکان داده است که در جامعه میزبان به همنوایی و سازگاری بیشتر دست یابند و زمینه برای اقامت طولانی ترشان فراهم شود.

خانواده های مهاجر که غالباً در دواير حاشیه ای شهرها و اماکن مسکونی اقامت داشته اند، تلاش کرده اند به مرور زمان از دواير بیرونی به دواير میانی ارزشها و هنجارها حرکت کنند. هر اندازه میزان این حرکت و سرعت آن بیشتر بوده - البته این حرکت منوط به پذیرش از سوی جامعه میزبان بوده است -، احتمال دائمی شدن فرایند مهاجرت آنها افزایش یافته است. اموری نظیر ازدواج با ایرانیان، ورود به فعالیتهای اقتصادی، آموزشی و شرکت در مراسم ملی مذهبی و بومی و پایبندی به هنجارهای خانوادگی جامعه میزبان، به فرایند ادغام آنان در جامعه جدید شتاب بخشیده است. البته به دلایل متنوع خصوصاً مشکلات اقتصادی فعلی کشور ایران و سوگیریهای روز افزون نسبت به مهاجرین افغانی در داخل کشور، حرکت کلی این خانواده ها از ارزشها و هنجارهای حاشیه ای به سمت ارزشها و هنجارهای اصیل جامعه میزبان چندان متوازن صورت نپذیرفته است. حتی نمی توان گفت در آینده نیز این مهاجرین به طور کامل به دایره ارزشها و هنجارهای اصیل وارد خواهند شد.

ارزشها و هنجارهای اصیل جامعه میزبان را می توان به مثابه نیروهای جاذبه یا پذیرش جامعه

مقصد تلقی کرد. در اینجا عوامل جاذبه (و پذیرش) مقصد و دافعه مبدأ مهاجرت دو روی یک سکه اند. وجود امکانات زندگی، دستیابی به شغل، اشتغال به تحصیل، اشتراک فرهنگی و اجتماعی (مذهب و آداب و رسوم) با جامعه میزبان (ایران) و... همگی از جمله عوامل جاذب مهاجرین افغانی در مقصد و نبود برخی از آنها در جامعه مبدأ در نقش عوامل دافعه عمل می کنند. برخورداری از هر یک از این جاذبه ها و دافعه ها، در تعیین میزان وابستگیها و تعلق به جامعه نقش موثر داشته اند. به طور کلی در میان خانواده های افغانی، هر چه تعلقات به جامعه میزبان بیشتر شده و از وابستگیهای مادی و غیر مادی آنها به موطن قبلی کاسته شده، حرکت آنها به دوایر میانی ارزشها و هنجارهای جامعه میزبان بیشتر گردیده است؛ بدینسان تمایل کمتری به بازگشت داشته اند. همچنین به همان اندازه که از وابستگی افراد به شرایط اجتماعی، اقتصادی (ارزشی - هنجاری) جامعه میزبان کاسته می شود، میزان تمایل به ابقاء کاهش می یابد (جدول ۴).

جدول ۴ - اظهار تمایل مهاجرین به بازگشت یا ابقاء برحسب شرایط جامعه مبدأ و مقصد

تعلقات مادی و غیر مادی به موطن			ارزشها و هنجارها میزبان (پذیرش میزبان)
زیاد	متوسط	کم	
اظهار تمایل به بازگشت	بی تمایل به بازگشت	کاملاً بی تمایل به بازگشت (ابقاء)	اصیل (پذیرش)
اظهار تمایل به بازگشت	بی نظر و خنثی	بی تمایل به بازگشت	میانی (پذیرش نسبی)
تمایل به بازگشت	تمایل به بازگشت	بی نظر و مردد	حاشیه‌ای (پذیرش اندک)

نکته قابل ذکر این است که در فرایند بازگشت نقش عنصر زمان یا تعداد سالهای مهاجرت از اهمیت زیاد برخوردار است. به این معنا که هر چه تعداد سالهای مهاجرت افراد بیشتر، تمایل به ابقاء در آنها بیشتر است.

در پایان باید گفت، وجود نا آرامیهای داخلی در افغانستان مهمترین عامل دفع کننده مهاجرین است و دیگر عوامل به عنوان پیامد و نتیجه طبیعی جنگ عمل کرده اند. اما عامل دیگری که در

رقابت با متغیر جنگ، بر امر ابقای مهاجرین در ایران موثر است پیوندها و تعلقات جدیدی است که مهاجرین در طی فرایند چندین ساله مهاجرت خود با جامعه ایران یافته اند.

مهمترین دافعه مبدأ مهاجرت، جنگ و ناآرامی و بی ثباتی سیاسی در این کشور بوده است. به تبع آن برخی عوامل نظیر نبود امنیت جانی، مالی و اقتصادی در افغانستان (نبود امنیت برای شیعیان در زمان حاکمیت طالبان و فشارهای ناشی از حاکمیت آنان) در نقش عوامل دفع کننده عمل می کنند. از سوی دیگر در ایران مواردی چون وجود امنیت اقتصادی برای مهاجرین افغانی، توانا شدن اعضای خانواده در نتیجه دسترسی به امکانات مختلف شغلی، تحصیلی - آموزشی و.. اشتراک زبانی، دینی و آداب و رسوم، با مردم ایران احساس ناامنی و خسران از بازگشت، وجود انقلاب اسلامی در ایران و حمایت از مردم افغانستان همگی دل بستگی به جامعه مقصد (ایران) مهاجرت را در میان خانواده ها افزایش داده است. در همین راستا در میان خانواده ها، هرچه دل بستگی به ارزشها و هنجارهای جامعه میزبان افزایش یافته، تمایل به بازگشت کاهش یافته است.

نتیجه گیری

نتایج عمده مطالعات و آثار موجود در باب علل و عوامل مهاجرت افغانی بر این نکته تأکید دارند که مهاجرت افغانها عمدتاً بر حسب تغییر و تحولات شرایط داخلی در این کشور قابل تبیین است. هر زمان که حیات اجتماعی افغانستان در اثر جنگ و کشمکشهای سیاسی در معرض خطر قرار گرفته، گروههای کثیری از مردم به قصد رهایی از بحران، سرزمین خویش را ترک کرده اند، و هنگامی که بحران فروکش کرده است عده قابل توجهی از مهاجرین باز گشته اند. عواملی که در مقصد مهاجرت آنها (ایران) وجود دارند به عنوان عوامل جاذب شناخته شده اند و محرک بازگشت آنان نبوده اند، بلکه تنها پس از مهاجرت، در مقام عوامل عدم بازگشت ایفای نقش کرده اند. در جمعیت نمونه این تحقیق، دلیل اصلی مهاجرت به ایران، جنگ و ناآرامیها بیان شده است. عواملی مانند اشتراک مذهبی و زبانی و آداب و رسوم، فاصله مکانی و غیره تنها در انتخاب ایران به عنوان مقصد مهاجرت نقش داشته اند. اما در بحث بازگشت، علاوه بر ناآرامیها و جنگ، نقش برخی عوامل اجتماعی اقتصادی و فرهنگی دیگر اهمیت پیدا می کنند. گذشت سالهای زیاد از اقامت در

ایران سبب بسط تعلقات مهاجرین به جامعه میزبان و گسست ارتباط با موطن خود شده است. بطوری که حتی بسیاری از خانواده ها بویژه فرزندان شان، در حال حاضر تصویری از زندگی آتی در کشور افغانستان را در سر ندارند. در حال حاضر ابقای مهاجرین تا حد زیادی تابعی از وابستگیهای اجتماعی و اقتصادی آنها در ایران است. مسکن، درآمد، اشتراک دینی، مذهبی و فرهنگی با مردم ایران، خویشاوندی و... از جمله وابستگیها و تعلقات مادی و غیر مادی ایی هستند که در این امر دخالت دارند. هرچه این وابستگیها و دلبستگیها شدید تر بوده، میزان تمایل به بازگشت کاهش یافته است. معمولاً در سالهای اولیه مهاجرت، خانواده ها دارای ارزشها و هنجارهای حاشیه ای نسبت به جامعه میزبان و در مواردی این ارزشها معارض با ارزشهای میزبان هستند. هرچه زمان اقامت طولانی تر می شود، به تدریج مهاجرین از حلقه ارزشهای حاشیه ای کنده شده و به سمت ارزشها و الگوهای میانی جامعه میزبان حرکت می کنند. در مورد مهاجرین افغان، میزان وصلتهای خانوادگی و ازدواجهای میان آنها با اعضای جامعه میزبان نشانگر این ادغام است. گرایش به ارزشها و انتظارات جامعه ایرانی زمینه وابستگی مادی و غیر مادی به مقصد را در میان آنها موجب شده است. در میان مهاجرین، میزان تمایل به بازگشت بر حسب شرایط اقتصادی، اجتماعی و تحصیلی آنها متفاوت است. خانواده هایی که در افغانستان زندگی و امکانات خود را از دست داده اند، امیدی به زندگی در آنجا ندارند و کمتر مایل به بازگشت بوده اند. اما افرادی که هنوز منابع و امکاناتی برای زندگی در افغانستان دارند، بیشتر به بازگشت تمایل نشان داده اند. حس تعلق به وطن، وجود خویشاوندان در آنجا، داراییها و مایملک خانواده موجب می شوند آنها تمایل بیشتری برای بازگشت داشته باشند. البته این امر نیز بیشتر به پایان گرفتن نا آرامیها و بحران در افغانستان مشروط شده است.

در این میان، نقش دولت مردان کشورهای همسایه مهاجر پذیر حائز اهمیت است. به دلیل همجواری این کشورها با افغانستان و تأثیر تحولات تاریخی این کشور بر آنها، لازم است تلاشهای دیپلماتیک موثر برای رفع بحران در این کشور صورت گیرد و گفتگوهای سازنده برای بازگشت مهاجرین میان کشورهای مبدأ و مقصد مهاجرت انجام پذیرد. در این راه، کسب همکاری از سازمانهای بین المللی و کشورهای دیگر همسایه امری ضروری و کارگشا است.

مآخذ

- انصاری، عبدالمعبود (۱۳۵۵)، " نظریه انسان حاشیه نشین در جامعه شناسی " نامه علوم اجتماعی، شماره یک دوره ۲، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- بریگو اندره، روا اولیور (۱۳۷۶)، **جنگ افغانستان**، ترجمه ابوالحسن سرو قد مقدم، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، انتشارات آستان قدس رضوی.
- تقوی، نعمت الله (۱۳۷۱)، **مبانی جمعیت شناسی**، تهران، انتشارات نیا
- تودارو مایکل (۱۳۶۴)، **توسعه اقتصادی در جهان سوم**، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران، وزارت برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی و اجتماعی.
- جمشیدیها غلامرضا، علی بابایی یحیی، عنبری موسی، پورنگ حمید (۱۳۸۱)، " بررسی عوامل موثر بر بازگشت مهاجرین افغانی "، طرح تحقیقاتی موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰)، **درآمدی بر دایره المعارف علوم اجتماعی**، تهران، انتشارات کیهان.
- عنبری، موسی و همکاران (۱۳۷۹)، **بررسی وضعیت مهاجرین جنگ تحمیلی**، جلد دوم، جهاد دانشگاهی واحد تهران، گروه پژوهشی علوم اجتماعی.
- فرهنگ، میر محمد صدیق (۱۳۷۱)، **افغانستان در پنج قرن اخیر**، مشهد، انتشارات درخشش، جلد اول و دوم.
- فروتن، محمد امین (۱۳۷۰)، " افغانستان و سیاستهای کشورهای همجوار " مجموعه مقالات دومین سمینار افغانستان، تهران، مرکز تحقیقات افغانستان وزارت کشور.
- لوئیس آرتور (۱۳۶۸)، " نظریه آرتور لوئیس " در کتاب **پیشگامان توسعه**، گردآوری، مایر و سیرز ترجمه علی اصغر هدایتی و علی یاسری، تهران، انتشارات سمت.
- لهسایی زاده عبدالعلی (۱۳۶۹)، **نظریات مهاجرت**، شیراز، نشر نوید.
- محقق، جواد (۱۳۷۷)، " نگرشی نو به پدیده مهاجرت افغانیها به ایران " در ماهنامه پیامبر، سال

- مؤسسه توسعه افغانستان (۱۳۸۱)، " توسعه " فصلنامه علمی - پژوهشی افغانستان در حوزه مطالعات استراتژیک : شماره ۲ و ۳، تابستان و پاییز ۱۳۸۱.
- وحیدی، پریدخت (۱۳۶۴)، مهاجرت بین المللی و پیامدهای آن، وزارت برنامه و بودجه.
- وزارت کشور، دفتر امور اتباع خارجی (۱۳۷۴) بررسی مهاجرین افغانی در کشور.
- هی من، آنتونی (۱۳۷۶)، افغانستان زیر سلطه شوروی، ترجمه أسدالله طاهری، تهران، نشر شب آویز.
- یزدانی، کاظم (۱۳۷۳)، پژوهش در تاریخ هزاره ها، قم، انتشارات احسانی.
- کاتب فیض محمد (بی تاریخ) سراج التواریخ، تهران...
- Abdurrahman (1980) The life Of Abolmrraman, Karachi, OxfordUniversity Press.
- Becker Charles M. FMorrison Andrew (1997) "Public Policy and Rural-Urban Migration , in Cities in the Developing World , Edi by j.Gugher,Oxford University Press.
- Broxup M. (1983) The Soviets in Afganastan : The Anatomy of a take over , Central Asian Survey , Vol 1.
- Bilsborrow R.E.f et al (1984) Migration Survey in low Incom count , ries, Astralia. Sydney Groom Helm.
- Goldstein R.f Goldstein , (1981) Survey in Migration , U.S.A.
- Harris J.R. and Todaro M.P.(1970) Migration , Unemployment and Development: A tow – Sector analysis in American Economic Reviwe 60.

- Merill Francis.E (1961).Society and Culture. Introduction to Sociology , UnitedStates Of America , Prentic Hall Inc.Englewood Cliffs, Newgersy.
- Mobbrucker Harald (1999) "Amerindian Migration in Peru and Mexico ",in Cities in The Developing worid :issues. Theory and Policy, Edi by Josef Gugler , Oxford University Press.
- Park Robert E. (1965) Conflict and Marginal Man in Theories of Society , Ed By T. Parsons ,Fetall U.S.A., New York , Free Press.
- Pryor Robin (1981) Integrating International and Internal Migration Theories, New York, The Free Press.
- Sthal Charles (1988) International Migration Today.,Volume 2. Unesco.